انجا که تاب آفتاب محبت حقیقی بر دل محب پرتو افکند بیچاره از شعلات انوار آن محترق و متلاشی گشته نه خود را نه دیگری را داند و دران مرتبه جز محبوب هیچکس نماند بیت چون محبت علم برافرازد ٭ غیر محبوب را براندازد ٭ در کشف اسرار آورده که ابتدا این آیه بزبان اهل طریق بجمع تفرقه باز کرده و یحبونه الله ذوقت یحببکم الله جمع یحبون خدمت شریعت یحببکم الله کرامت حقیقی هرچه نسبت به بنده دارد تفرقه است مشوب بعلت و هرچه اضافت آن بحق باشد جمعیت پاک از همه غرض و علت و فی الحقیقه اگر کسی بنظر بصیرت در نگرد تفرقه را نتیجه جمع و موثره آن و مترتب و متفرع بران خواهد یافت زیرا که اگر افق اعلی عنبهم نبودی کوکب عالم آرای یحبونه طلوع نمودی آری محب سر بالین عدم باز ننهاده بود و در خلوتها و لمعات شنائی رحمت وجود نمود و آسوده و نه از محبوب پیش چیزی و نه از محبت در وی اثری ناگاه طنطنه فاحببت علم ظهور برافراخت و محبوب قدم آوازه عشقی و عشقته در کون انداخت و عشق باز از کمین غیب بوصله شهادت آورده مرات انوار حسن و جمال خود ساخت هنوز شراره محبت از فوهه بجنهم بجسته بود که سوختگان سودای یحبونه چراغ دل و جان در پیش آن داشتند بیت اندر دلم افتاد و شرار غم تو از آرزو در سوخته افتد آتش پس معلوم شد که محبت بنده نه زهست و محبت حق اصل غایت قصوری و مقصد اعلی از همه مقامات محبت الهی است و حصول آن بعد از اتصاف بنده بمحبت باحق جز بمتابعت سید کائنات علیه افضل الصلوات و سورة نه بنده و سیدی حسینی رحم الله در لطائف مستقیم فرموده که فاتبعونی همان اشارتست که اسجدوا لادم ابلیس را فرمودند که آدم را سجده کن گفت محب تر از ما غیر تو نزد تو گفتند اگر محب باشی ابلیس دعوی محبت صادق نبود و اگر نه بایستی که فرمان بردار بودی ان المحب لمن یحب مطیع و بیان داشت که هر یک از محب و محبوب را در مرتبه خود بدایتی و نهایتی هست بدایت محبت انقطاع است از غیر و نهایتش اگر محبوب شود بدایت محبوب صفت است و نهایتش آنکه محمود گردد و محبوب باشد که محبوب نباشد اما محمود جز محبوب نبود و آدم صفی الله در بدایت مرتبه محبوبی بمقام محمودی رسید نحن الآخرون السابقون بیت ز محبوبی بمحمودی رسیدم ٭ و از اینجاست که در بدایت حال میگویند که محبان بودند گفت اگر در محبت صادقید محبوب ما را سجده کنید چون کار بنهایت انجامید محمود را گفت که این طایفه اگر دعوی محبت ما میکنند بگو اگر راست میگویند متابع من شوید ای اسید آدم مبتدی بود ما سخن او گفتیم چون تو منتهی شدی سخن خود گفتیم زیرا که سخن تو سخن ماست و فرمان تو فرمان ماست من یطع الرسول فقد اطاع الله درین کلمات رمز مقام او ادنی مندرج است زیرا که هیچ مرتبه و ادنی از یگانگی و استغراق محب در محبوب تصور نتوان کرد و آنکه گفته است بیت انا من اهوی و من اهوی انا ٭ هنوز در مقام دوئی بوده سخن بزرگوار همینست که قاسم انوار میگوید بیت نه من توام نه تو من هرچه هست جمله توئی بس ٭ که میل جان موحد باتحاد نباشد ٭ چون تا اینجا سخن محبت نزدیک شد که رشته اختیار در کف اقتدار بنماید اولی آنست که عنان بیان بصوب اتباع معطوف گردد و گوید اکابر فرموده که قطب محبت متابعتست هر که از متابعت نبوی بی نصیب افتاد از محبت نیز بی بهره است بیت بی پرورش المقتفی شوان برد ٭ بی متوقش عارف کامل شوان بود ٭ پس اگر کسی متابعه آنحضرت بر وجهی نماید که حق آنست یعنی هیچ سنة از سنن شریعت فرو نگذارد و در جلایل امور صوری و معنوی و دقایق آن از طریق اتباع منحرف نشود هر آینه دل و سر او با قلب مقدس

بحسب مظهر

بحسب مظهر آنحضرت صلی الله علیه وسلم مناسبتی تامست پدید آید و چون باتفاق و فاسطه محبت کاذبان حبیب کاملست متابع را هم بقدر متابعت بعضی از محبت الله تعالی برسد و بدان واسطه از محبت محبوبیت بهره مند گردد و چون ترک متابعت دلیل ظلمات و مخالفت تاریکی تارک بباطن منور حبیب الله علیه صلوات الله لا جرم غیر متابع هم از صفت محبیت دور افتاده هم از سمت محبوبیت نه او را استعداد و قابلیت داد و نه قابلیت مقبولیت بیت آن کس فیضان لطف او محروم است نه قابل فیضست و نه مقبول فیض و آنچه در باب متابعت از کلام حضرت خواجه ایام خلد ظله علی مفارق الانام مفهوم میشود و زبان قلم نیز بایراد آن وعده داده بود آنست که در حضرت نبی را صلوات الله علیه در قول و فعل و حال متابع باید بود و قول او تعلق بزبانی دارد و فعل بظاهر او و حال بباطن پس فرموده اند که متابعت آنحضرت صلی الله علیه در قول آنست که بر زبان آنچه خلاف شرع اوست نرود مثل غیبت و دروغ و سخنی که سبب ایذای مسلمانی باشد و غیر آن گوید چیزی گوید که سبب نورانیت دل گردد مثل قرآن خواندن و ادعیه ماثوره که ثابت شده از حضرت رسالت صلی الله علیه و ترغیب کردن بندگان خدا را بمتابعت او کند و از النقصان واقع میشود و باطن او را صلی الله علیه مراتبیست از نفس و دل و سر و غیر این و در هر مرتبه ازین مراتب او را حضرت حق کمالی عطا کرده است مناسب آن مرتبه و متابعت او مراد او صلوات الله علیه درین مراتب حاصل نمیشود و ما دام که نمیدانند که در چه چیز متابعت می باید کرد اگرچه در دانستن مراتب معنوی نبی صلعم علی حسب الکمال و سعی هیچکس را از اصفیا و اولیا نیست لیکن هر کسی را بمقدار متابعت او مرتبه نبی را علیه الصلوات والتسلیم ازین کمالات نصیب است و متابعت او در نفس نبی را علیه الصلوات در مرتبه نفس آنست که مخالفت هوای کرده شود و دایم ذاکر باشد از آنکه میل بچیزی کند که خلاف شریعت و چون مداومت برین کرده شود نفس متابع را بنفس او صلی الله علیه مناسبت حاصل شود و بقدر مناسبت از صفات نفس او و نفس آنکس متابع جذب کند همچنانکه مقناطیس که دو دار آهن را بواسطه و داشتن مناسبت آهن و بواسطه مناسبت آتش را جذب کند و بمقدار آنکه از صفات او جذب کند بآنمقدار از درجه تقلید ترقی نماید و علی هذا القیاس در هر مرتبه که متابعت کند او را بقدر متابعت مناسبت با آنمرتبه حاصلست و بقدر مناسبت با آنمرتبه از کمالات آنمرتبه او را نصیب است و چون متابعت بکمال رسد فاتبعونی یحببکم الله حضرت حق او را دوست گیرد و محرم اسرار خود گرداند اگرچه در حقیقت این دوستی نیز این عاید بحضرت محمد رسول است صلعم زیرا که دوست داشتن حق او را بواسطه اتصاف بصفات نبویت اگرچه استعداد اتصاف او بمحض فضل و کرم است و چون نیک در نگرید حضرت حق جل علا در هر مرتبه از مراتب خود جز خود را دوست نداشته است بیت بجهم و بجنون چه آوازه است ٭ بزیر پرده بگو خویش را خریدار است ٭ ای عزیز چون مقام محبت مرتبه عالیست و جز جبلی از خواص کاملان صمدیت را بدان راه نه ضعیف حالات تنگ حوصله را بارادت که عامتر است از محبت دعوت مینماید و میفرماید که قل ای سید بوی مردمان که در طریق سلوک پال شکستگان هوای طلب را اگر استطاعت متابعت حبیب ندارید در اخلاق و احوال اطیعوا الله فرمان برید خدا را در احکام شرع و چون طاعت خدای تمام نشود کسی جز بفرمان برداری حبیب او صلوات الله علیه پس فرمود والرسول و فرمان بردار شوید رسول و را در آنچه فرماید از اوامر و نواهی در تفسیر کبیر آورده که چون آیت قل

Copyright © King Saud University